

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۰

بهار و تابستان ۹۰

تأمل در برخی از وجوه تشابه و تفاوت موجود میان حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم*

محمد هادی قندهاری**

مائده پناهی آراللو***

چکیده

از آنجا که حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم حاوی اندیشه‌های مهم و تأثیرگذار در افکار فیلسوفان مختلف به خصوص در دو حوزه اسلامی و چینی بوده‌اند، در این مقاله تلاش می‌شود تا با نگاهی اجمالی بر حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم و توجه به ویژگی‌های خاص آن‌ها (شامل سبک نگارش، روش، هدف و ...)، میان این مکاتب مقایسه‌ای صورت گیرد و ذیل آن وجوه اشتراک و اختلاف نمایان گردد. امید است چنین مقایسه‌ای بتواند فتح بابی باشد برای گفتگوی تمدن‌ها و تقریب مبانی فلسفی فرهنگ‌های کهن ایرانی و چینی، و افق دید تازه‌ای در اختیار خواننده قرار دهد.

واژگان کلیدی: مکتب تائوئیسم، لائوتزو، تائوتنه‌چینگ، تائو، فرزانه، حکمت اشراق، نور، انسان کامل.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۵

* تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۳۰

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

** کارشناس ارشد فلسفه محض دانشگاه آزاد اسلامی تهران sarapanahi1985@yahoo.com

تشابهات

ویژگی‌های شخصیتی مشترک سهروردی و لائوتزو

لائوتزو^۱ پایه‌گذار مکتب تائوئیسم^۲، از مقامات سلطنتی بود که به منصب خازن اسناد دولتی در دربار لوه-یانگ منصوب شد (Shigete Koyanagy, 1942, pp. 26-27). اما به دلیل آنکه از ملاقات افراد خسته شده بود، کار دولتی و خانه‌خویش را به قصد سفر به غرب ترک کرد. (بایرناس، ۱۳۸۱: ۳۴۲) از این‌رو، وی با مؤسس حکمت اشراق^۳ یعنی شیخ شهاب‌الدین سهروردی^۴ از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی قرابت بسیار دارد. آنچه از مطالعه زندگی و آثار این دو فیلسوف نامی برمی‌آید، آن است که هر دو به مصاحبت و معاشرت با مردم تمایل نداشته و در دوری گزیدن از اجتماع اشتراک دارند و بیشتر عمر خود را صرف تفکر و تأمل نموده‌اند. البته، هر دو فیلسوف در مقطعی از زندگیشان به میان مردم رفته و در کانون توجه ایشان قرار می‌گیرند. اما پس از مدتی این رفت و آمدها را با روحیات خود مغایر دانسته و از مردم کناره‌گیری می‌کنند. همچنین، سکوت نقطه اشتراک دیگر میان آنهاست. زیرا از یک‌سو سهروردی به دو نوع ریاضت یعنی گرسنگی و سکوت توجه داشت و از سوی دیگر لائوتزو و تائوئیست‌های بعد از او مانند چوانگ تزو و شن تائو بدان معتقد بودند. همچنین، سهروردی در عین حال که یک صوفی است یک فیلسوف و به عبارت بهتر حکیم الهی است.^۵ استاد پیر (لائوتزو) را نیز از منظری می‌توان یک فیلسوف دانست، چون نظام فلسفی بنا نهاده و از منظر دیگر او عارفی است که تمام زندگی و عقایدش با عرفان و سیر و سلوک همراه بوده است. پس هر دو افرادی دارای مقام رفیع بوده‌اند، به‌طوری‌که اندیشه‌های ایشان هم واجد زمینه‌هایی فلسفی است و هم به نحوی به عرفان و تصوّف نزدیک است.

تأثیر پذیری هر دو مکتب از اندیشه‌های پیشین

بدیهی است در حکمت مشرقی، قول به وجود عوالم گوناگون و بحث از آن‌ها در دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های فلسفی حکمای اقوام و ملل گذشته (مثل حکمای ایران و یونان و هند و مصر و بابل و غیره) به صورت پراکنده و غیرمنسجم، و نیز در تعالیم و پیام انبیاء با تعابیر مختلفی موجود بوده است. اما، هنر بزرگ شیخ اشراق در احاطه و اشراف بر این نظریات و قانونمند کردن و نظام بخشیدن بدان‌ها، به‌خصوص تطبیق دادن و همسو کردن آن‌ها با شریعت و طریقت اسلامی است. اما، با توجه به منابع مؤثر در حکمت اشراق (از جمله قرآن، عرفان و تصوف اسلامی، افکار عارفان و فیلسوفان پیش از خود مانند بایزید و حلاج و بوسهل و افلاطون) می‌توان به صراحت مدعی بهره‌گیری سهروردی از افکار و آثار گذشتگان شد. همچنین، مکتب کنفوسیوس و مکتب دائو دو جریان بزرگ اندیشه‌ی چینی هستند، اما با همه اهمیت و تاریخ کهنی که دارند، باز چنان‌که باید نشانگر خاستگاه فلسفه چینی نیستند، از آن رو که گویی کنفوسیوس و لائوتزو از آثار دیرینه‌تری سود جستند. برای مثال فرازهایی در *تائوته چیگ*^۶ وجود دارد که فهم صحیح آنها بدون در نظر گرفتن فلسفه کنفوسیوسی ممکن نیست. کنگ تسه (کنفوسیوس) نیز، خود را کسی می‌داند که گذشتگان را دوست دارد و به مطالعات باستانی علاقه دارد و تلاش بسیار کرده تا دانش آنها را کسب کند (جای، ۱۳۸۶: ۶۱). همچنین، به دلیل وجود فرازهای مختلف و پراکنده در *تائوته چیگ*، در زمان سلسله چیینگ پرسشی درباره هویت نویسنده اصلی کتاب *تائوته چیگ* مطرح شد که اختلاف و درگیری زیادی را پدید آورد.^۷ از طرف دیگر، به نظر عقلانی نمی‌رسید که لائوتزو در آن مدت کم و سوار بر ارابه چنین رساله‌ای را نوشته و به مردی^۸ که نگهبان دروازه غربی شهر^۹ بود، داده باشد. در این خصوص حتی برخی معتقد شدند که *تائوته چیگ* قبل از لائوتزو به صورت جملات پراکنده

موجود بوده و لائوتزو فقط آنها را از حالت پراکندگی درآورده و با افزودن مطالب مورد نظر خویش آنها را به صورت یک جا جمع‌آوری کرده است. به هر صورت، وجود ایات پراکنده و بعضاً مشترک در *تائوته‌چینگ* و دیگر آثار تائویی، می‌تواند گواهی بر نفوذ عناصر پیشین در نخستین کتاب فلسفی تاریخ چین و مهم‌ترین منبع آیین تائو باشد. با این توضیح تأثیر پذیرفتن هر دو مکتب از عناصر فکری گذشته یکی از نسبت‌های مشترک میان آنهاست.

تقسیم شناخت به دو سطح

نسبت مشترک دیگری که میان این دو مکتب وجود دارد، در بحث شناخت است. در حکمت سهروردی آمده: «... بدان که هر چه تو آن را بشناسی شناخت و دانش تو او را آن باشد که صورتی از آن او در تو حاصل شود...» (سهروردی، *پرتونامه*، ۱۳۹۷ق:۳) «... و حقیقت ادراک آن است که مدرک صورت مدرک به خویشتن پذیرد و گوئیم که ادراکات انسانی بر چهار قسم است: اول حس بصر است و او جز صورت بیرونی آن چیز و اعراضی که با او آمیخته باشد در نتواند یافت... دوم خیال است و او همچنان در نتواند یافتن، الا آنکه او صورت مدرک را مجردتر از آن دریابد که حس بصر... سوم ادراکات وهم است و او ادراک معانی کند از محسوسات... و این سه قوت جسمانی است و از ماده جسم مجرد نتواند بودن و ادراک چهارم عقلی است و آن قوت عقل است و او انسان را ادراک کند و حقیقت او دریابد...» (سهروردی، *یزدان‌شناخت*، ۱۳۹۷ق: ۶۰۹-۶۱۰) پس، در نظام اشراقی سهروردی، شناخت و ادراک به‌طور تقریبی مترادف‌اند و تعریفی که در *پرتونامه* از شناخت آمده معادل معنی عمومی ادراک در نزد فلاسفه است که عبارت است از حصول صورت شیء در ذهن، اما ذکر این نکته لازم است، از آنجا که شناخت یا ادراک انواع مختلف و مراحل گوناگونی

دارد، ادراکی که در پی شناخت آن هستیم همان ادراک نفسی است، یعنی ادراکی که آستانهٔ رسیدن به ادراکات عالی‌تر و شناخت عالم معقولات است. دیگر این که به یاد داشته باشیم منظور از اصطلاحات: عقل و نفس ناطقه و قلب و روح و روان و دل در نزد فلاسفه و عرفا همه یکی است و آن همان نیروی حیّ مدرک انسانی یا نور^۱ مجردی است که هستی واقعی انسان بدان است و من حقیقی انسان از اوست.

همچنین، در مکتب تائوئیسم (به‌ویژه آراء چوانگ تزو)، شناسایی دو سطح دارد: آنکه از طریق حواس به دست می‌آید شناسایی سطح پایین‌تر و دیگری که در جان ما انعکاس دارد شناسایی سطح بالاتر نامیده می‌شود. چوانگ تزو از این حقیقت افسوس می‌خورد که انسان به آسانی به شناخت از گونهٔ نخست قانع می‌شود و بدین‌سان از گونهٔ دوم غافل می‌ماند (جای، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۳). پس در اندیشهٔ تائویی، کسی که شناسایی محدودی دارد به شناخت اصل‌های بزرگ دست نمی‌یابد. زیرا شناخت سطح پایین محدود و متناهی و همراه با برخی تناقضات و کاستی‌هاست. چوانگ تزو بر آن بود که شناخت سطح پایین محلّ بحث دارد و در خور نتیجه نیست. اما، بنا بر اعتقاد وی از این حقیقت که مردم دربارهٔ هر چیزی با هم جدال می‌کنند، پیداست که آن‌ها به وجود یک حقیقت باور دارند. از آن جا که شناخت سطح پایین حقیقت واحدی به دست نمی‌دهد، راهی دقیق برای تعیین این که کدام سو درست و کدام نادرست است، وجود ندارد. هدف شناخت سطح پایین بررسی تمایزات میان چیزهاست. از این رو، برای فراتر رفتن از سطح این شناخت باید تمایزات را فراموش کنیم، آنگاه به شناخت بالاتر یا فهم درست دست یابیم. پس حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم هر دو برای شناخت دو سطح قائل‌اند و یکی از این سطوح را برتر از دیگری می‌دانند و آن ادراک معقولات است نه درک محسوسات.

تأکید بر روش کشف و شهود

پیروان حکمت اشراق را «اشراقیون»، به معنی کسانی که معتقدند دریافت حقایق جهان از راه ریاضت و تزکیه نفس و تابش حقیقت بر دل حاصل می‌شود، نه از راه استدلال‌های منطقی، می‌نامند (سجادی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). همچنین، حکمه الاشراق به عنوان مهم‌ترین اثر شیخ اشراق دارای روش خاصی است و تمام مطالب آن از راه تفکر و احتجاج گرد نیامده، بلکه شهود و اعمال زاهدانه نقش مهمی در تألیف آن داشته‌اند. بدین معنا که گفتار سهروردی از طریق مباحث عقلی صرف حاصل نشده، بلکه بیشتر به وسیله بینش درونی فراهم آمده است. چنین حکمت اشراقی، هم از نظر ماوراءالطبیعی، هم از نظر تاریخی به معنی تفکر غیر منطقی قدیم است که بیشتر ذوقی است تا بحثی و در تلاش رسیدن به نوربخشی از طریق زهد و صفا می‌باشد. از سوی دیگر، فلسفه چینی به‌ویژه مکتب تائوئیسم، بر روش کشف و شهود تأکید می‌ورزد. «در مکتب تائوئیسم، اگر انسان برای شناخت تائو و درک بهتر اندیشه‌های تائویی، تنها به داده‌های حسی و براهین منطقی اتکا کند، توفیق نخواهد یافت. پس تنها راه رسیدن به اهداف مورد نظر «شهود» است. البته، شهودی که در این باب یافته شود بی‌شبهت به نوعی از روشن‌شدگی یا اشراق درونی نیست.» (لائوتزو، ۱۳۸۷: ۲۷۹). بدین ترتیب، درمی‌یابیم که فلسفه چینی از نظر روش به حکمت اشراق سهروردی نزدیک است. پس، شاید دلیل گریز از اجتماع چه در سنت اشراقی و چه در طریق تائویی، یافتن آرامشی است که میوه آن همین کشف و شهود و اعمال زاهدانه است.

همچنین، در سفری که سهروردی برای رسیدن به حقیقت لازم می‌دانست به ترک وابستگی‌ها و پرهیز از دنیای مادی تأکید شده است. سهروردی در رساله قصه غربیه الغریبه بیان می‌دارد که جهان مانند غاری است و از طریق آن سالک باید به دنبال حقیقت، سفرش را از این دنیای مادی آغاز کند و تا شرق الانوار ادامه دهد. او نشان

پایان سفر را ادراک روحانی و نوربخشی می‌داند و بین عالم اصغر و عالم اکبر قائل به ارتباط عمیقی است. طوری که سفر درونی انسان به عمق وجود خویش را با سفری به مراحل گوناگون جهان و ورای آن مربوط می‌داند. در این سفر - که سالک آغاز می‌کند تا به نور محض برسد - باید از وابستگی‌ها رها شود. حتی به نشانه‌های از شهوت باید زن خود را کشته و سوار بر کشتی گردد، آن گاه به نام خدا سفر خود را آغاز نماید (شریف، ۱۳۶۲: ۵۳۵ و ۵۳۶)

این رهایی از وابستگی را در فلسفه تائو^{۱۱} نیز آشکارا می‌توان مشاهده کرد^{۱۲}: «بزرگ‌ترین بدی بیشتر خواستن است و بدترین بخت نارضایی است. از نفرین زندگی است. چون بدانی که کافی کافی است همین برای دانستن کافی است.» (لائوتزو، ۱۳۸۵، ص ۸۹) «استاد تملکی ندارد. هر چه بیشتر برای دیگران کار می‌کند، خوشحال‌تر می‌شود. هر چه بیشتر به دیگران می‌بخشد، دارا تر می‌شود» (لائوتزو، ۱۳۷۹: ۸۱). «من فقط سه چیز برای تعلیم دارم: سادگی صبر و مهربانی. استاد عمل می‌کند بدون انجام چیزی، تعلیم می‌دهد بدون گفتن چیزی، استاد رهبری می‌کند با خالی کردن ذهن مردم و پُر کردن جوهره وجودیشان، با تضعیف جاه‌طلبی و تحکیم عزمشان. او به مردم کمک می‌کند که دانسته‌ها و خواسته‌ها را رها کنند» (لائوتزو، ۱۳۷۹: ۳). «رنگ‌ها چشم را کور می‌کنند، صداها گوش را کر می‌کنند، مزه‌ها زبان را از حس می‌اندازند و افکار را ضعیف می‌کنند، خواسته‌ها دل را می‌سایند» (همان: ۱۲). «ذهنت را خالی کن. بگذار قلبت در آرامش باشد. آشوب موجودات را تماشا کن، اما به فرجامشان بیندیش» (همان: ۱۶). «نشانه انسان میانه‌رو، رهایی از ایده‌های شخصی است، شکیباً چون آسمان، همه‌گیر چون تابش خورشید، استوار چون کوه، انعطاف‌پذیر چون درختی در باد» (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۵۹).

در تفسیر تائوته‌چینگ آمده: اگر تو چیزی برای خواستن در ذهنت نداشته باشی، آن وضعیت ذهن تو هماهنگی با تائو نامیده می‌شود. این به معنی سرکوب افکار و خواسته‌ها نیست، بلکه به معنای کناره‌گیری از آنهاست و هنگامی به حقیقت می‌توانی دست بیابی که از همه چیز دوری کرده باشی (لائوتزو، ۱۳۷۹: بخش پایانی کتاب). این همان چیزی است که شیخ اشراق نیز بدان اعتقاد داشت و این خصلت را از ویژگی‌های انسان کامل^{۱۳} می‌دانست. انسانی که نورالانوار به او فیض می‌رساند و به بالاترین مقام‌ها نائل می‌شود. پس آنان که به مراقبه و تهذیب نفس می‌پردازند و از مادیات دوری می‌کنند، به تدریج صاحب روحی پاک و نفسی لطیف می‌گردند که قابلیت پذیرش نور صادره از نورالانوار یا به تعبیر تائوئیستی نور تائو را دارد.

سبک نگارش متشابه

یکی از خصوصیات بارزی که فیلسوفان تائویی دارا می‌باشند، استفاده آنها از نمادها و تمثیلات در بیان تفکراتشان است، به‌ویژه در مورد مسائلی که برایشان از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. فیلسوف تائویی می‌کوشد عبارات خود را در قالب جملات ساده اما پر معنا بیان دارد و به‌جای کلمات ثقیل از واژه‌های عامیانه استفاده نماید. همچنین، در اغلب موارد واژه ساده و رسایی را برای بیان یک اصطلاح تائویی به کار می‌گیرد، البته، این کار باعث فصاحت بیشتر عبارات و درک بهتر مطلب می‌شود، اما لازم به ذکر است که این مطالب در عین سادگی بسیار پر معنا و قابل تأمل هستند. به‌گونه‌ای که هر جمله آن را می‌توان مورد تفاسیر متعددی قرار داد. در آثار سهروردی نیز از نمادهای بسیاری استفاده شده است. به‌عنوان مثال، وی به‌جای استفاده از کلمه خدا، نورالانوار را جاگزین می‌کند که هم کلمه‌ای است با ریشه ایرانی و هم با روش اشراقی وی تناسب دارد. انتخاب واژگانی مانند خورشید، نور، فلک، و غیره

برای بیان مطلب مورد نظر و استفاده نمادین از آنها به‌طور اتّفاقی نبوده و به‌نحوی ریشه در علاقه هر دو فیلسوف به طبیعت و پدیده‌های طبیعی دارد. لائوتزو نیز مانند شیخ اشراق در کتابش از عناصر طبیعت به‌عنوان نماد بسیار بهره برده است. برای مثال علاقه وی به طبیعت به حدّی است که تائو را به یک معنا همان سیر عادی طبیعت دانسته که افراد نباید در برابر آن مقاومت کنند. نیز، یکی از دلایلی که شیخ پیشنهاد ملک ظاهر را برای ماندگار شدن در حلب پذیرفت، علاقه وی به مناظر آن دیار بود (نصر، ۱۳۸۲: ۶۰) از طرف دیگر، دانستیم روح چئو - که بر تائوته‌چینگ حاکم است - تا حدود زیادی متأثر از طبیعت بکر آن سرزمین بوده است. پس، علاقه شیخ اشراق و لائوتزو به طبیعت و استفاده نمادین از پدیده‌های آن را از دیگر نقاط اشتراک میان هر دو مکتب می‌توان به‌حساب آورد.

بی‌توجهی غرب نسبت به هر دو مکتب

اگر بخواهیم درباره جایگاه این دو مکتب فلسفی مهم صحبت کنیم، باید آن را در دو حوزه جداگانه بررسی کنیم. زیرا هر دو مکتب در سرزمین پیدایش خود و حوزه فلسفی مربوط به آن مشهورند. برای مثال تائوئیسم که در چین متولد شد و بعد به سرزمین‌های اطراف نفوذ کرد، یا حکمت اشراق سه‌روردی که از ایران برآمد و بر کلّ فلسفه اسلامی و حوزه‌های مربوط به آن راه یافت، هر دو با وجود آنکه مکاتبی تأثیرگذار و مشهور هستند، اما در جهان فلسفه غرب مورد توجه زیاد قرار ندارند. درباره جایگاه آثار سه‌روردی در غرب باید گفت: این افتخار نصیب وی نشد که آثارش در قرون وسطی به زبان لاتین ترجمه شود و تا ازنه جدید در مغرب زمین تا حدودی ناشناخته مانده بود، اما در این اواخر معدودی از محققان به مطالعات مهمی درباره وی پرداختند و برخی آثارش را ترجمه کردند. این مطلب از آنجا معلوم می‌شود

که در بیشتر کتاب‌های تاریخ فلسفه اسلامی، ابن‌رشد یا با تحقیق بیشتری ابن‌خلدون را نقطه‌نهایی تاریخ عقلی اسلام به حساب می‌آورند و به‌کلی از مکتب اشراق و اشراقیانی که پس از سهروردی آمده‌اند سخنی نمی‌گویند. از این گذشته، غالب دانشمندان جدید عرب و پاکستانی و هندی نیز این اشتباه را تکرار می‌کنند. با این حال، در دوره معاصر از طرف پژوهندگان و دانشمندان ایرانی و غیرایرانی تحقیقاتی اساسی بر آثار شیخ اشراق صورت گرفته و تعدادی از آثار او توسط این دانشمندان تصحیح و چاپ شده است. از پژوهندگان خارجی هانری کرین و از پژوهندگان داخلی هم استاد سید حسین نصر را باید یادآور شد. تا کنون به همت این بزرگواران مجموع بیست و سه کتاب و رساله از آثار شیخ اشراق در چهار مجموعه چاپ شده است.^۴

همچنین، در خلال مطالعه آثار سهروردی، فرد از فراوانی نقل آیات قرآن و احادیث و گفتارهای صوفیان اولیه و از اینکه شیخ چگونه چنین استادانه این اندیشه‌ها را به قالب اسلامی درآورده در شگفت می‌ماند. به دلیل این هنر کامل ساختن و تغییر شکل دادن است که حکمت اشراقی قادر به ایفای نقش عمده‌ای در مذهب شیعه گردیده است (شریف، ۱۳۶۲: ۵۳۵). اما، با وجود دقت نظر شیخ در به کارگیری عناصر کاملاً ایرانی که آثار وی را دارای اهمیت بسیار کرده، همین ویژگی را می‌توان از دیگر علل بی‌توجهی غرب به این آثار قلمداد کرد. از آن جایی که غرب در فهم و درک بسیاری از اصطلاحات به کار رفته در این آثار با مشکل روبه‌رو می‌شود و درک واژگانی مانند نورالانوار برای آنها بسیار سخت است، در نتیجه تا تحقیقات بیشتری بر این آثار صورت نگیرد و افکار غرب را در فهم و پذیرش این اصطلاحات آماده نکند، ناشناخته ماندن آنها یا به بیان بهتر، عدم درک کامل این آثار، همچنان ادامه می‌یابد.

از سوی دیگر، در غرب هنگامی که از چین و آموزه‌های آن سخن می‌رود، تنها به آیین کنفوسیوس می‌اندیشند؛ بدین معنا که آیین دائو به‌طور کلی با سکوت مواجه شده

است و به نظر می‌رسد که بسیاری حتی از وجود آن نیز بی‌خبرند یا لااقل تصور می‌کنند که مدّت‌هاست از بین رفته و امروزه تنها از جنبه تاریخی یا باستان‌شناختی می‌تواند مورد کاوش قرار گیرد. برای مثال درک این مطالب که تائو هم آغاز و هم پایان همه موجودات است و برای عمل بیرونی و ظاهری اهمّیت قائل نیست و نسبت به آن بی‌تفاوت است و آموزه بی‌عملی را می‌آموزد، اکثر غربی‌ها را دچار مشکل نموده (گنون، ۱۳۸۷: ۹۳) و باعث می‌شود که غربیان آیین دائو را کمتر بشناسند، زیرا آیین دائو به لحاظ بیرونی هیچ شباهتی به آیین کنفوسیوس - که بر شرایط زندگی اجتماعی تأثیرگذار است - ندارد. حتی شیوه بیان و روش‌های آموزش آن هم برای روحیه غربی غریب و دور از ذهن است. برخی دیگر به دلیل خصوصیت بسته بودن آیین تائو بر این باورند که مکتب تائوئیسم تأثیر زادی بر کل تمدنچین نداشته است که به اعتقاد نگارنده این دریافتی اشتباه است. آیین دائو به جای شرکت مستقیم در حوادث، آنها را از دور تحت حاکمیت دارد و هر چند نقش آن در جنبش‌های بیرونی مشهود نیست اما بسیار نافذ است (همان: ۹۹). همین‌طور از خصایص ذهن غربی این است که برای تائو واژه‌ای ندارد. برخی تائو را راه، نیروی الهی، یا مانند ژزوئیت‌ها^{۱۵} خدا ترجمه کرده‌اند، که این نیز خود موجب مشکلات فراوانی در جهت درک عمیق تفکر تائویی در غرب می‌باشد. همچنین، درک این مطلب که خردمند، کوششی برای شرکت در عمل ندارد و حتی به کلی به آن بی‌علاقه است اما بالاترین مراتب را در آیین دائو دارد، برای ذهن غربی دشوار است. از سوی دیگر، شیوه‌های انتقال این تأثیر از نظر غربی‌ها پنهان می‌ماند و به همان اندازه برای ذهن غربی نامفهوم است که روش‌های رسیدن به مراتب گوناگون کمال نامفهوم خواهد بود. «در نتیجه بیهوده است که بر واژه‌هایی مانند "معابد بی‌در" و "مدارس بدون معلّم" که در کتب فیلسوفان تائوئیست مطرح شده‌اند، تأکید کنیم. هیچ‌یک از این‌ها در تخیل غربیان معنایی ندارد. زیرا هیچ واژه

معتبری که بتواند معنای آنها را منتقل کند یا معادلی برایشان محسوب شود، وجود ندارد» (گنون، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰). بدین ترتیب ناشناخته ماندن هر دو مکتب در غرب و بی‌توجهی به آنها، نسبت مشترک دیگری بین حکمت اشراق و آیین تائو است.

تفاوتها

تفاوت در هویت تاریخی موسسان

شخصیت لائوتزو در طول تاریخ، تنها به صورت یک فیلسوف و بانی مکتب تائوئیسم باقی نماند و به یک اسطوره و حتی در دوره‌ای از تاریخ چین، به یکی از خدایان معابد تبدیل شد (بایرناس، ۱۳۸۱: ۳۶۲-۳۶۴). از طرفی، در تاریخ چین آمده است، وقتی لائوتزو کار دولتی را رها کرد و راهی دیار مغرب شد، کسی دیگر از وی خبردار نشد. پس، چگونگی ادامه زندگی و تاریخ وفات وی نیز مشخص نمی‌باشد. از این رو، بخشی از هویت تاریخی لائوتزو در ابهام قرار دارد. این در حالی است که شیخ شهاب‌الدین سهروردی، همواره در طول تاریخ به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی و مؤسس حکمت اشراق شناخته شده و هرگز کسی منکر وجود وی نبوده است. تاریخ تولد و مرگ وی به طور تقریبی مشخص است و همگان از مکان فوت و محل دفن وی با خبرند.

ریشه‌های فکری - اعتقاد - هدف متفاوت

الف) بررسی ریشه‌های تأثیرگذار در حکمت اشراق، با وجود دشواری‌هایی که در پی دارد، قابل انجام است. بر این اساس، اندیشه‌های اسلامی و قرآن و احادیث و همچنین، آراء فیلسوفان و عارفان بسیاری در طرز تفکر و نگارش آثار وی تأثیرگذار بوده‌اند، حتی در این میان نام هرمس (ادریس پیامبر) نیز به چشم می‌خورد. خود شیخ

در آثارش، از این افراد یاد کرده و برخی از عناصر فکری اش را مدیون آنها دانسته است.^{۱۶} به گونه‌ای که با شناخت این افراد و اندیشه‌های آنها، بسیاری از عبارات سهروردی و هدف اصلی وی برای ما آشکار خواهد شد. این درحالی است که، نگارش شجره فلسفی برای لائوتزو ممکن نیست. زیرا از دید افراد بسیاری واقعیت داشتن وجود لائوتزو زیر سوال است. همچنین، خود لائوتزو نیز، در کتاب *تائوته‌چینگ* هیچ گونه نامی از فیلسوف، عارف یا حتی یک شخص عامی به‌عنوان آبخوری فکری اش نبرده است. در این رساله تنها نامی که وجود دارد و درباره وی صحبت شده، استاد حکیم یا فرزانه^{۱۷} است که برخی معتقدند، مراد از آن خود شخص لائوتزو است. (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۲۹، ۳۰، ۱۷، ۱۵، ۲، ۴۹، ۵۰ و ...) از سوی دیگر، اگر هم دست‌یابی به ریشه‌های فکری لائوتزو ممکن باشد، اندیشه‌های دینی جایی در آن ندارد. پس، ریشه‌های فکری متفاوت، از نقاط تفارق میان حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم است.

ب) مباحث بسیاری در حکمت اشراق متأثر از اندیشه‌های اسلامی و شیعه بودن سهروردی است. برای مثال بحث نفس و سر انجام آن پس از مرگ. به‌طور کلی، حکمت اشراق سهروردی، مکتبی با ریشه‌های فکری مذهبی و دینی و خدامحورانه است که به آیات و احادیث خداوند و دستورات انبیاء توجه دارد. از این رو، علاقه به اسلام و قرآن موجب شد تا سهروردی بر چند سوره از قرآن و برخی احادیث، شرح‌ها و تفاسیری بنویسد (نصر، ۱۳۸۲: ۶۲). این درحالی است که، مکاتب چینی، دارای دیدگاه دینی و مذهبی و خداانگارانه نیستند و خدایان مکتب تائوئیسم، در رقابت با بودیسم ایجاد شدند و مورد پرستش قرار گرفتند. پس، در مکتب تائوئیسم اعتقادات دینی حاکم نیست. پس، تفاوت در اعتقادات دینی میان حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم، یکی دیگر از نقاط اختلاف میان آنها می‌باشد.

ج) در حکمت اشراق سهروردی، به آرامش و تعالی بخشیدن روح افراد به‌خصوص از طریق تزکیه نفس و انجام فرایض دینی و ریاضت و ... تأکید فراوان شده است. به همین دلیل، یکی از اهداف شیخ اشراق پرورش دینی افراد است نه آموزش صرف به آنها. مکاتب چینی به‌ویژه تائوئیسم نیز، به انسان و نحوه زیست بهتر آن توجه داشته‌اند و به دنبال آموزه‌هایی بودند که بتواند آرامش بیشتری را برای افراد فراهم کند. پس در این نکته با حکمت اشراق اشتراک دارند. اما نباید این نکته را نادیده انگاشت که حکمت اشراق هدفی والاتر دارد که به رفاه و آسایش دنیوی محدود نیست. بلکه شیخ می‌خواهد فرد هم در این دنیا و هم در جهان آخرت از آرامش و رفاه برخوردار گردد. پس هدف سهروردی متعالی‌تر از لائوتزو بوده است و این از دیگر نقاط اختلاف میان آنها است.

نحوه به کارگیری نمادها و تمثیلات

در آثار سهروردی، نماد و تمثیلات به کار رفته نقش محوری دارند و تنها برای ذکر مثال به کار نرفته‌اند. برای مثال آتش یا خورشید نمادهای نورالانوار و مهم‌ترین عناصر حکمت اشراق هستند. اما در آثار تائویی به‌ویژه کتاب *تائوته‌چینگ* عناصر طبیعت مانند آسمان و زمین و آتش و درخت نقش محوری ندارند و در حد یک مثال باقی می‌مانند. برای مثال، در قطعه زیر از کتاب *تائوته‌چینگ* تشبیهی مطرح است که در آن فرزانه به عناصری از طبیعت شباهت داده شده است، نه این که این عناصر جزء ارکان اصلی مکتب تائوئیسم محسوب شوند «فرزانگان کهن کامل و دقیق بودند. آنها مراقب بودند؛ درست مانند کسی که از رودخانه‌ای یخ‌زده می‌گذرد. با ادب همچون یک میهمان. جاری همچون یخ در حال آب شدن. پذیرا همچون دره‌ها. زلال همچون آب» (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۱۵).

تفاوت در سبک نگارش

همچنین، آثار سهروردی که حدود پنجاه اثر به عربی و فارسی است به نثر بوده و دارای سبک خاصی است. این درحالی است که مهم‌ترین کتاب تائوئیست‌ها یعنی *تائوته‌چینگ* به نظم نگاشته شده و مملو از ابیات کوتاه و بلندی است که در عین سادگی قابلیت تفاسیر بسیار دارند و برخی از آن‌ها نیز مبهم و پیچیده‌اند. همین‌طور، دانستیم که لائوتزو در راه سفر بود که تعالیمش را در قالب کتاب *تائوته‌چینگ* خطاب به نگهبان دروازه نوشت و سپس ناپدید شد و دیگر کسی از وی خبری نیافت. اما بیشتر آثار شیخ اشراق خطاب به شخص خاصی نگاشته نشده است.

تفاوت در راه رسیدن به شهود

سهروردی برای رسیدن به روش کشف و شهود و درک بهتر کتاب *حکمة الاشراق*، افراد را به انجام اعمال زاهدانه دعوت می‌کند. زیرا وی معتقد است: «حکمة الاشراق مشتمل است بر ذکر آنچه با ذوق و اشراق نور حق در خلوت‌ها و منازلش بر او حاصل شده است» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۱). اما، نکته اینجا است که تأکید شیخ اشراق بر روش کشف و شهود هرگز به انجام اعمال آمیخته با سحر و جادو منتج نشد. این درحالی است که در مکتب تائوئیسم به‌ویژه تعالیم لائوتزو تأکید بر روش کشف و شهود همواره با مراقبه و به مرور زمان انجام اعمال ساحری همراه بوده است. فرازهایی در *تائوته‌چینگ* وجود دارد که فرد را به تمرکز و آرامش برای درک بهتر و زندگی آسان‌تر دعوت می‌کند. برای مثال: «در مرکز باقی بمانید» (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۵). «رنگ‌ها چشم را کور و صداها گوش را کر می‌کنند. مزه‌ها چشایی را کند و افکار ذهن را ضعیف می‌کنند. فرزانه جهان را مشاهده می‌کند و به دید درونی خویش اعتماد می‌کند» (همان: ۱۲).

با مراجعه به اصول حاکم بر مراقبه در آیین تائو، نفوذ چنین قطعاتی از تائوته‌چینگ در آنها را به‌خوبی مشاهده می‌کنیم. برای مثال «در مرحله دوم مراقبه آمده: انسان باید با بدنی چون چوب خشک و قلبی چون خاکستر سرد، در اتاقی آرام بنشیند و اجازه دهد که پلک هر دو چشم پایین بیاید. بعد به درون بنگرد و قلب را خالص کند، افکار را بشوید و لذت‌ها را رها کند. هر روز مراقبه کند و بگذارد تنفس موزون شود و قدرت چشایی زبان کاهش یابد» (ویلهم، ۱۳۸۸: ۵۹). پس روش کشف و شهود در تائوئیسم با اعمال آمیخته به خرافات و سحر و جادو همراه شد. اما در حکمت اشراق چنین اتفاقی هرگز به وقوع نپیوست.

همچنین، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های تائویی "وو-ووی"^{۱۸} یا (کردن نکردن) یا (کنش بی‌کنشی) است.^{۱۹} بر اساس این اصل، افراد باید خود را به سیر طبیعی زندگی و تائو بسپارند تا در اموراتشان به موفقیت دست یابند. پس، اصل عدم انجام دادن یعنی اصل رها ساختن هر چیز با طبیعت آن چیز و انجام ندادن هیچ کاری از روی قصد و آگاهی (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۳۶). در تائوته‌چینگ آمده: «فرزانه بدون ترک کردن جایی به مقصد می‌رسد، بدون نگاه کردن نور را می‌بیند و بدون انجام دادن آن چه لازم است را به دست می‌آورد» (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۴۷). «فرزانه بدون انجام دادن کاری عمل می‌کند» (همان: ۲). «بی‌عملی را بیازماید، پس هر چیز سر جای خودش قرار خواهد گرفت» (همان: ۳). «فرزانه تلاش نمی‌کند قدرتمند شود، بنابراین قدرتمند حقیقی است. انسان عادی در تلاش برای رسیدن به قدرت است، بنابراین هرگز قدرت حقیقی را به دست نمی‌آورد. فرزانه هیچ نمی‌کند، با این وجود چیزی ناتمام باقی نمی‌گذارد. انسان عادی همیشه مشغول کارهای مختلف است، با وجود این کارهای ناتمام زیادی دارد» (همان: ۳۸).

آنچه در ظاهر به نظر می‌آید این است که اصل وو - وی با دیگر عقاید تائویی در تناقض است. زیرا این آموزه از یک سو فرد را به انجام ندادن کاری از روی قصد و نیت دعوت می‌کند و از سوی دیگر تهذیب نفس و مراقبه و ترک دنیا و انجام عبادات به شیوه خاص را برای رسیدن فرد به تائو جایز می‌داند. پاسخ این مطلب با ذکر مثالی قابل درک خواهد بود. در مکتب تائوئیسم، اگر هر کاری را بر اساس مراتب خاص خود انجام دهیم و نه با زور و اجبار، به طور حتم به نتیجه خواهیم رسید. بدین معنا که اگر فردی بدون انجام آموزه‌های ابتدایی و رعایت برخی قواعد خاص، ناگهان مدعی حکیم یا فرزانه بودن بشود و به قول معروف «یک‌شبه ره صد ساله را پیماید»^{۲۰}، این امری خلاف جریان عادی طبیعت خواهد بود و به طور حتم بی‌نتیجه خواهد ماند. پس، می‌بینیم تناقضی که در ابتدا موجود بود، با ذکر این مطلب از میان رفته است. شایان ذکر است، آموزه وو - وی چه در معنای تسلیم محض سرنوشت بودن، و چه در معنای متعادل‌تر، در اندیشه‌های شیخ اشراق وجود ندارد.

جدول تشابهات

| تشابهات |
|---|
| <p>۱. ویژگی‌های شخصیتی مشترک</p> <p>مؤسسان حکمت اشراق و مکتب تائوئیسم، یعنی سهروردی و لائوتزو، صفات مشترکی مانند علاقه به سکوت و ریاضت و تنهایی، دارند که آنها را از لحاظ شخصیتی به هم نزدیک می‌سازد. همچنین، ابعاد شخصیتی آنها به گونه‌ای است که در عین حال که فیلسوف هستند، عارف و صوفی و حکیم نیز به حساب می‌آیند.</p> |

۲. تأثیرپذیری هر دو مکتب اندیشه‌های پیشین

شیخ اشراق و لائوتزو، هر دو از آراء و افکار پیش از خود بسیار بهره برده‌اند. این اثرپذیری در مطالعه آثار آنها به خوبی مشهود است.

۳. تقسیم شناخت به دو سطح

در هر دو مکتب، شناخت دارای سطوح پایین تر و بالاتر است؛ که مراد از سطح پایین تر، شناخت حسی و محسوسات و سطح بالاتر، شناخت عقلی و معقولات است.

۴. تأکید بر روش کشف و شهود

هر دوی این مکاتب پای استدلالیان را چوین می‌دانند و بر کشف و شهود و دریافت حقایق جهان از راه تزکیه نفس تأکید می‌ورزند.

۵. سبک نگارش متشابه

آثار تائویی و اشراقی مملو از نمادها و تمثیلاتی است که اغلب عناصر طبیعت می‌باشند.

۶. بی‌توجهی غرب نسبت به هر دو مکتب

علت این امر عدم فهم کامل مطالب هر دو مکتب، در فکر غربی است.

جدول تفاوت‌ها

| مکتب تائوئیسم | حکمت اشراق | تفاوت‌ها |
|--|--|--|
| بخشی از هویت تاریخی لائوتزو، به دلیل تبدیل شدن او به یک اسطوره یا یکی از خدایان معابد، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. | سهروردی دارای هویت تاریخی مشخص است و هرگز کسی منکر وجود وی نبوده است. تاریخ تولد و مرگ وی به‌طور تقریبی مشخص است و همگان از مکان فوت و محل دفن وی با خبرند. | ۱. تفاوت در هویت تاریخی مؤسسان |
| مکتب تائوئیسم به اعتقادات دینی و مذهبی توجه زیادی ندارد. هدفش دستیابی به آرامش دنیوی است ولی نه از طریق انجام اعمال زاهدانه. | مباحث بسیاری در حکمت اشراق متأثر از اندیشه‌های اسلامی و شیعه بودن سهروردی است. او به اسلام و شیعه اعتقاد راسخ دارد. از این‌رو، وی مکتبی خدامحورانه را تأسیس نموده است. | ۲. ریشه‌های فکری - اعتقاد - هدف متفاوت |
| در آثار تائویی نقش محوری ندارند و در حد یک مثال باقی می‌مانند. | در آثار سهروردی نماد و تمثیلات به کار رفته نقش محوری دارند. | ۳. نحوه به کارگیری نمادها و تمثیلات |
| اغلب آثار تائویی‌ها به خصوص کتاب تائوته‌چینگ به نظم نگاشته شده است. | آثار سهروردی به نثر است. | ۴. تفاوت در سبک نگارش |

| | | |
|--|---|--------------------------------------|
| <p>الف) تأکید بر روش کشف و شهود در آیین تائو همواره با مراقبه و به مرور زمان انجام اعمال ساحری همراه بوده است. ب) اعتقاد به اصل وو - وی از آموزه‌های اصلی تائوئیست‌ها است.</p> | <p>الف) تأکید شیخ اشراق بر روش کشف و شهود آمیخته با اعمال زاهدانه و تزکیه نفس است. ب) عدم اعتقاد به اصل وو - وی یا معادل آن</p> | <p>۵. تفاوت در راه رسیدن به شهود</p> |
|--|---|--------------------------------------|

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لائوتزو به فارسی لائودزه، لائوزه، و، لائوتسه نیز تلفظ می‌شود. این واژه به معنی استاد پیر است. شایان ذکر است واژه تسه یا استاد، پسوند مؤذبان‌ه‌ای است که به نام بیشتر فیلسوفان دودمان چو افزوده می‌شده است: مانند لائوتسه، چوانگ تسه، و غیره. برخی نام واقعی لائوتزو را لای دان یا لای زه یا لائوتان می‌دانند و معتقدند که بعدها واژه لائو به آن اضافه شده و در نهایت این کلمه به شکل لائوتزه یا لائوزه در آمده است (لائوتزو، ۱۳۷۹، قسمت الف).
 - ۲- مکتب تائوئیسم: تائوگرایی، مذهب تائو (در نزد لائوتزو، تائو، بنیاد هرگونه بودن و هستی است و به همین مناسبت تعلیمات او را تائوئیسم نامیده‌اند) (بابایی، ۱۳۸۶: ذیل واژه Taoism).
 - ۳- حکمت اشراق: منظور از فلسفه یا حکمت اشراق نظریه‌ای است که مبتنی بر حضور فیلسوف بر ظهور بامدادی انوار معقول و فیضان آن انوار بر نفوس در حالت تجرد آنها از ابدان است. پس آنچه سهروردی آن را حکمت اشراقی خوانده، نوعی حکمت است که منبع قدسی داشته و دریافت آن جز برای کسانی که آمادگی کامل کسب کرده‌اند، میسر نمی‌باشد (سهروردی، ۱۳۸۳: ۱۶).
 - ۴- سهروردی: شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی، که گاهی او را به لقب "مقتول" می‌خوانند، با عنوان "شیخ اشراق" شهرت دارد. وی مؤسس حکمت اشراق است و نباید با سهروردی‌های دیگر اشتباه گرفته شود. سه سهروردی معروف عبارت‌اند از:
 - ۱: شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی (شیخ اشراق).
 - ۲: شهاب‌الدین عمر بن محمد، که از نوادگان ابوبکر خلیفه اول مسلمان بوده و عوارف‌المعارف و رشف‌النصایح از تألیفات اوست و در سال ۶۳۲ هجری در گذشته است.
 - ۳: ابوالنجیب سهروردی که عموی شهاب‌الدین عمر بوده و او نیز در تصوف دارای تألیفات است. که در این رساله مراد از سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، معروف به شیخ اشراق است. درباره سهروردی‌های معروف رجوع شود به مقاله:
- Philolgiha, IX Die vier Suhrewardi, ihre, Werke in Stambuler Handschriften, H.Ritter در Der islam, 35-86, 1938. نگارش
- ۵- حکیم متاله که سهروردی خود و حکیمان قبل از خود را به این نام می‌نامد معادل واژه تنوزوفوس theosophos یونانی است.

۶- تائوته چینگ: به روش بین بین تائوته چینگ و به سیستم وید دائو ده جینگ. در لغت به معنی "نمونه راه و قدرت" یا "تائو و ویژگی‌های آن" است و نخستین اثر فلسفی تاریخ چین به شمار می‌آید (لائوتزو، ۱۳۷۹: پیشین، قسمت ب).

۷- تسنوی را می‌توان به عنوان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان سلسله چینگ نام برد که تردیدهایی جدی درباره موثق بودن آن چه بیوگرافی لائوتزو نام دارد به وجود آورده است.

۸- وی را گولان بین سی یا در تلفظ دیگر بین شی از متفکران تائویی دانسته‌اند.

۹- این گذرگاه را برابر با "هان گو" یا "سان" که اولی در جنوب لینگ بائو و دومی در استان هونان کنونی دانسته‌اند.

۱۰- نور آن است که در ذات خود ظاهر است و ظهورش از خود است و ظهور دیگر اشیاء هم از اوست (غفاری، ۱۳۸۰: ۳۵۳).

۱۱- تائو: در لغت به معنی سلوک یا راه زندگانی، یکی از مقولات مهم در فلسفه چین (بابایی، ۱۳۸۶: ذیل واژه Tao).

۱۲- آزاد کردن دل از دلستگی‌ها به تمرکز ذهن منتج خواهد شد. بودائیان این حالت دل را (دا - زه - زای) به معنای آزادی بزرگ که از طریق رهانیدن خود حاصل می‌شود، نامیده‌اند. به‌طور معمول، وقتی کارها به انجام رسد، انسان به خود و غرور و مدعی داشتن قدرت می‌شود. در این صورت وی از دلستگی‌های مادی آزاد نیست و از آن‌ها ویران خواهد شد (لائوتزو، ۱۳۸۷: ۳۱۹).

۱۳- انسان کامل: از مفاهیم مهم حکمت اشراق است. سهروردی درباره انسان کامل می‌گوید: «... و کامل‌ترین انسان آن است که نفس او عاقل به فعل گردد، یعنی صورت معقولات در وی به برهان یقین حاصل شود. آن گاه او را عقل مستفاد خوانند و هیئت صالح و اخلاق جمیل در وی پدید آید ... تا آن‌گاه که یکی شود با عقول مفارق، و فاضل‌ترین و کامل‌ترین آن‌ها آن است که به مرتبه نبوت رسد و خاصیت‌ها در نفس او پدید آید که نفوس دیگر را نبود. چنانکه سخن خدای به گوش بشنود و فرشتگان را به چشم ببیند و وجود چنین شخصی در عالم جایز است و در بقاء نفس انسانی واجب است» (سهروردی، یزدان شناخت، ۱۳۷۲: ۴۴۵ - ۴۴۶).

- ۱۴- الف) مجموعه مصنفات، ۱۳۵۵: جلد اول، تصحیح و حاشیه و مقدمه از هنری کرین، چاپ اول، تهران، توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و چاپ دوم ۱۳۷۲ که مشتمل بر سه اثر است:
- ۱- الهیات کتاب تلویحات اللوحیه و العرشیه ۲- کتاب مقاومات ۳- کتاب مشارع و مطارحات.
- ب) مجموعه مصنفات، ۱۳۵۳: جلد دوم، تصحیح و حاشیه و مقدمه هنری کرین، تهران، چاپ انجمن فلسفه ایران شامل سه اثر است: ۱- حکمة الاشراق ۲- رساله فی اعتقاد الحکما ۳- قصة الغریبة الغریبة.
- ج) مجموعه مصنفات، ۱۳۵۵: جلد سوم، تصحیح و حاشیه و مقدمه سید حسین نصر، چاپ اول، نشر پژوهشگاه، و چاپ دوم ۱۳۷۲ که شامل سیزده رساله فارسی و یک رساله عربی به ترتیب زیر است:
- ۱- پرتونامه ۲- میاکل النور ۳- الواح عمادی ۴- رساله الطیر ۵- آواز پر جبرئیل ۶- عقل سرخ ۷- روزی با جماعت صوفیان ۸- فی حالة الطفولیه ۹- رساله فی حقیقه العشق یا مونس العشاق ۱۰- لغت موران ۱۱- صفیر سیمرخ ۱۲- بستان القلوب یا روضه القلوب ۱۳- یزدان‌شناخت ۱۴- کلمات ذوقیه یا رساله الابراج.
- د) سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه سه رساله، ۱۳۵۶، به تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، چاپ انجمن فلسفه ایران، حاوی سه رساله ۱- الواح عمادیه ۲- کلمه التصوف ۳- اللمحات. همچنین، از شیخ اشراق دو نیایش درباره هورخش مانده است که مرحوم استاد محمد معین آنها را در مجله آموزش و پرورش سال ۲۴ چاپ کرده است.
- ۱۵- Jesuits، انجمن طرفداران منتسب به عیسی مسیح که در سال ۱۵۳۳ میلادی تأسیس شد.
- ۱۶- برای مثال: هرمس را والدالحکماء و اب‌الاباء دانسته است. (سهروردی، التلویحات، ۱۳۹۶ ق: ۱۱۱) انباذقلس و فیثاغورس را حکمای عظیم و بزرگان حکمت خطابی و آگاه به سرائر اولین و اهل سفارت و شارعین توصیف می‌کند (سهروردی، ۱۳۹۷ ق، حکمة الاشراق: ۱۱).
- ۱۷- در نوشته‌های تائوئیستی، واژه فرزانه دو معنا دارد: ۱) فرزانه نوع اول که همان انسان کامل است و از همه نوع دانشی برخوردار می‌باشد. ۲) فرزانه نوع دوم انسانی است که دارای دانش سطح پایین و آشنا به علوم است. لائوتزو و چوانگ‌تزو هر دو با فرزندگان نوع دوم، یعنی افرادی که معرفت ظاهری دارند و از معرفت باطنی بی‌بهره‌اند، اما مردم جهان آنان را فرزانه می‌دانند، مخالف بودند (یولان، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

۱۸- واژه "ووو - ووی" از دو جزء ساخته شده است: یکی wu، که حرف نفی است و دیگری wei. که در لغت به معنای انجام دادن، کار کردن، عمل کردن، فعل با قصد و نیت، ساختن، بودن، سبب شدن، اداره کردن کشور، ملاحظه کردن (لائوتزو، ۱۳۸۷: ۱۱۷).
۱۹- نگاه کنید به:

Slingerland, Edward. (2003). *Effortless Action: Wu-Wei As Conceptual Metaphor and Spiritual Ideal in Early China*. New York: Oxford University Press.

۲۰- لائوتزو این ضرب‌المثل را به گونه‌ای دیگر در کتاب *تائوته‌چینگ* بیان کرده است:
«سعی در تسلط بر آینده مانند این است که بخواهید یک شبه استاد نجاری شوید. وقتی ابزار نجاری را در دست دارید (اگر مبتدی باشید) ممکن است حتی دستتان را قطع کنید» (لائوتزو، ۱۳۸۸: ۷۴).

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳): *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، چاپ ششم، تهران، انتشارات حکمت.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۵): *صوفیسم و تائوئیسم*، ترجمه محمد جواد گوهری، چاپ سوّم، تهران، نشر روزنه.
- بابایی، پرویز (۱۳۸۶): *فرهنگ اصطلاحات فلسفه انگلیسی - فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- بایر ناس، جان (۱۳۸۱): *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- جای، چو (۱۳۸۶): *تاریخ فلسفه چین*، ترجمه ع پاشایی، چاپ اوّل، تهران، نگاه معاصر.
- سجّادی، سید جعفر (۱۳۸۶): *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طهوری.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۹۶ق): *مجموعه مصنفات*، ج ۱، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۹۷ق): *مجموعه مصنفات*، ج ۲، تصحیح و مقدمه کربن، انجمن فلسفه ایران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۹۷ق): *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* جلد ۳، تصحیح سید حسین نصر، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۳): *حکمة الاشراق*، ترجمه و شرح از دکتر سید جعفر سجّادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۶۷ش): *حکمة الاشراق*، ترجمه سید جعفر سجّادی، چاپ سوّم، تهران، دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۸): *حکمة الاشراق*، ترجمه دکتر فتحعلی اکبری، چاپ اوّل، تهران، انتشارات علم.

- شریف، میرمحمد (۱۳۶۲): *تاریخ فلسفه در اسلام*، جلد ۱، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- غفاری، سید محمد خالد (۱۳۸۰): *فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق*، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گنون، رنه (۱۳۸۷): *تگرشی به مشرب باطنی اسلام و آیین دائو*، ترجمه دل آرا قهرمان، چاپ اول، تهران، حکمت.
- لاوتزو (۱۳۷۹): *تائوته چیگک*، ترجمه امیرحسن قائمی، تهران، ناشر امیر حسن قائمی.
- لاوتزو (۱۳۸۸): *تائوته چیگک*، ترجمه فرشید قهرمانی، چاپ هفتم، تهران، نشر مثلث.
- لاوتزو (۱۳۸۷): *دائوراهی برای تفکر*، ترجمه ع پاشایی، چاپ چهارم، تهران، نشر چشمه.
- لائوزه (۱۳۸۵): *دائوده چیگک*، برگردانی از اورسولا ک له گین با همکاری جی پی ستیون، ترجمه ع پاشایی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- موحد، صمد (۱۳۸۴): *سرچشمه های حکمت اشراق*، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲): *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ویلهلم، ریچارد (۱۳۸۸): *راز گل زرین کتاب زندگی به روایت چینیان*، ترجمه و توضیح ریچارد ویلهلم با گفتاری از کارل گوستاو یونگ، سیمین موحد، چاپ دوم، تهران، نشر ورجاوند.
- یولان، فونگ (۱۳۸۰): *تاریخ فلسفه در چین*، ترجمه فرید جواهر کلام، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

منابع لاتین

- Koyanagy, Shigete, *The Tao of Lao-tzu, Chuang tzu and Taoism*, Tokyo, (1942).
- Slingerland, Edward. *Effortless Action: Wu-Wei As Conceptual Metaphor and Spiritual Ideal in Early China*. New York: Oxford University Press (2003).